نا مادری ام زن مهربانی بود!

اعتراف بی رحم ترین قاتل در مشهد

گروه حوادث – جوان ۲۹ ساله‌ای که با انگیزه سرقت چند تکه طلا، نامادری اش را در مشهد خفه کرده بود، پس از یک هفته فرار، با تلاش نیروهای انتظامی در تربت حیدریه دستگیر شد و راز قتل هووی مادرش را فاش کرد.

ساعت ۵ بامداد هشتم اسفند، دختر جوانی که با مادرش در شهرک مهرگان مشهد زندگی می کرد از خانه بیرون آمد و سوار بر سرویس کارخانه به محل کارش در تصفیه خانه رفت اما هنوز چند ساعت بیشتر از حضورش در محل کار نگذشته بود که دلشوره عجیبی وجودش را فرا گرفت.

او به برادر ناتنی اش که از شب گذشته مهمان آن ها بود، اعتمادی نداشت و احتمال می داد که باز هم ممکن است حادثه ای رخ دهد، چرا که «جواد-ی» (برادر ناتنی) حدود ۱۰ سال قبل که مهمان آن ها بود، طلاهای مادرش را سرقت کرد ولی آن زمان مادر دختر جوان از گناه پسر خوانده اش گذشت و با اعلام رضایت در دادگاه، اجازه نداد او راهی زندان شود.

اکنون که دوباره بعد از سال ها جواد به خانه نامادری اش آمده بود، شک و تردید دختر جوان را رها نمی کرد، به همین دلیل او حدود ساعت ۸ گوشی تلفن را برداشت و از محل کار با مادرش تماس گرفت اما کسی پاسخگوی تلفن نبود! این موضوع بر نگرانی و اضطراب دختر جوان افزود و او چند بار دیگر کلید تماس گوشی تلفن را فشرد ولی از آن سوی خط فقط صدای بوق می شنید. دیگر دلهره هایش رنگ وحشت به خود گرفت و او هراسان و با دستانی لرزان با چند تن از اطرافیانش تماس گرفت و از یکی از آن ها خواست سری به منزل مادرش بزند.

ساعتی بعد این دلشوره ها به حقیقتی تلخ تبدیل و دختر جوان از مرگ مادرش مطلع شد. طولی نکشید که آژیر خودروهای پلیس به صدا درآمد و نوار زرد رنگ «ورود به محدوده جرم ممنوع» اطراف منزل رقیه –ض (زن ۵۰ ساله) را احاطه کرد.

با دستور قاضی ویژه قتل عمد مشهد، گروه تخصصی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز به سرپرستی سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) در محل حضور یافتند و بدین ترتیب تحقیقات قضایی برای بررسی مرگ زن ۵۰ ساله آغاز شد.

بررسی های مقدماتی نشان داد که رقیه با انسداد راه تنفسی در حالی به قتل رسیده است که چسب نواری پهن سبز رنگی نیز دور دهانش بسته شده بود و قیچی نیز در کنار جسد دیده می شد. دختر جوان که اشک ریزان خود را به منزل رسانده بود، در حالی ماجرای حضور برادر ناتنی اش را برای قاضی دکتر صادق صفری بازگو کرد که مشخص شد ۳ عدد النگو و دو گوشواره مادرش نیز سرقت شده است.

با این اظهارات «جواد-ی» تنها مظنون این پرونده جنایی شناخته شد که صبح هنگام از منزل هووی مادرش گریخته بود. دقایقی بعد با دستور قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، بی سیم های پلیس در مراکز انتظامی به صدا درآمد و مشخصات متهم به قتل فراری به همه نیروهای گشتی اعلام شد.

همزمان مشخصات متهم در اختیار عوامل انتظامی و امنیتی دیگر شهرستان ها به ویژه نیروهای منطقه انتظامی تربت حیدریه قرار گرفت تا در صورت مشاهده، وی را دستگیر کنند چرا که جواد (متهم) اهل تربت حیدریه بود و در آن شهرستان زندگی می کرد. از سوی دیگر و با راهنمایی های قاضی صفری، گروه ویژه ای از کارآگاهان پلیس آگاهی دامنه ردزنی های اطلاعاتی را به تربت حیدریه کشاندند و شگردهای تخصصی را برای به دام انداختن متهم فراری به کار گرفتند اما او از حضور در منزلش خودداری می کرد!

بالاخره پس از گذشت یک هفته از ماجرای این جنایت تکان دهنده، شگردهای پلیسی به نتیجه رسید و متهم به قتل ۲۹ ساله در یک عملیات ضربتی و هماهنگ در تربت حیدریه دستگیر و روز بعد (۱۷ اسفند) به مشهد منتقل شد.

با توجه به اهمیت بازجویی سریع از عامل جنایت، وی در حالی که پابندهای آهنین بر ساق پاهایش خودنمایی می کرد، به شهرک مهرگان انتقال یافت و در حضور قاضی ویژه قتل عمد جزئیات قتل نامادری اش را بازگو کرد. او که مدعی بود طلاها را در مسیر حرکت به سوی تربت حیدریه گم کرده است، درباره این ماجرای تلخ گفت: من در کار خرید و فروش ارز و دلار هستم.

آن روز هم به خاطر نوسانات قیمت دلار به مشهد آمدم تا دلارهایم را بفروشم ولی از نظر اقتصادی در شرایط بدی قرار داشتم، به همین دلیل تصمیم گرفتم شب را به منزل نامادری ام بروم چرا که او بعد از مرگ پدرم به همراه دخترش در شهرک مهرگان زندگی می کرد. وقتی به منزل آن ها رسیدم، او و دخترش از من پذیرایی کردند و بعد از صرف چای و شام خوابیدیم ولی نامادری ام لوازم خانه اش را جمع کرده بود چرا که آن ها خانه دیگری خریده بودند و باید منزل را تخلیه می کردند. وسوسه سرقت طلاهای نامادری ام مرا رها نمی کرد و مطمئن بودم که در صورت سرقت، او باز هم رضایت می دهد و نمی گذارد که من به زندان بیفتم!

وسوسه سرقت طلاها همچنان افکارم را مشغول کرده بود چرا که من به قصد دزدیدن النگوها به خانه آن ها آمده بودم! می دانستم خواهر ناتنی ام سپیده دم به سر کار می رود و این بود که حدود ساعت ۸ صبح وقتی از خواب بیدار شدم نامادری ام را دیدم که کف پذیرایی نشسته و لوازم را جمع می کند.

از پشت سر به او نزدیک شدم و در یک لحظه دهانش را با دست گرفتم و او را روی زمین انداختم. یک بار چسب پهن را که برای بسته بندی لوازم منزل در خانه بود، دور دهانش پیچیدم ولی او با دستش آن را جدا کرد. برای آن که سر و صدا نکند گلو و دهانش را محکم گرفته بودم که دیدم بی حرکت شد. خیلی ترسیدم ولی باز هم با همان چسب پهن اطراف دهانش را بستم و بعد هم با قیچی النگوها و گوشواره را بریدم اما قصد قتل نامادری ام را نداشتم به همین دلیل وقتی فهمیدم او همچنان بی حرکت افتاده است با اورژانس تماس گرفتم و خودم از محل فرار کردم و به تربت حیدریه رفتم ولی خبر قتل را در فضای مجازی دیدم و دیگر به خانه نرفتم و....

با توجه به این که مقام قضایی درباره گم شدن طلاها، اظهارات متهم را منطبق با واقعیت نمی دانست، دستورات ویژه ای را برای بررسی موضوع صادر کرد تا این که مشخص شد «جواد -ی» طلاهای سرقتی را به طور پنهانی در تربت حیدریه به همسرش داده است که تحقیقات در این باره توسط کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی همچنان ادامه دارد و متهم ۲۹ ساله این پرونده جنایی نیز روانه زندان شد.

رابطه سیاه نوعروس با جوان غریبه ؛

عشق فریبرز را به پول سیروس فروختم!

گروه حوادث – تحصیلات دبیرستان را به پایان رسانده بودم که با «فریبرز» آشنا شدم به همین دلیل قید ادامه تحصیل را زدم و درگیر عشق خیابانی شدم خیلی زود ارتباط تلفنی ما به دیدارهای مخفیانه کشید با آن که از آبروریزی و رسوایی افشای این ماجرا ترس داشتم اما از این لذت های زودگذر چشم پوشی نمی کردم.

زن ۲۶ ساله‌ای که در پی شکایت همسرش مبنی بر خیانت، به کلانتری احضار شده بود در حالی که حسادت های زنانه را عامل اصلی تیره روزی هایش می دانست به مشاور و کارشناس اجتماعی کلانتری میرزاکوچک خان مشهد گفت: حسادت های زنانه و چشم و هم چشمی های مادی همانند موریانه هایی بود که به جان زندگی ام افتاد و خانه و کاشانه ام را ویران کرد تا جایی که به دلیل همین حسادت ها در فضای مجازی وارد گروه هایی شدم که مرا به فساد اخلاقی کشاند و...

تحصیلات دبیرستان را به پایان رسانده بودم که با «فریبرز» آشنا شدم به همین دلیل قید ادامه تحصیل را زدم و درگیر عشق خیابانی شدم خیلی زود ارتباط تلفنی ما به دیدارهای مخفیانه کشید با آن که از آبروریزی و رسوایی افشای این ماجرا ترس داشتم اما از این لذت های زودگذر چشم پوشی نمی کردم.

تا این که بالاخره خانواده فریبرز با اصرار او به خواستگاری ام آمدند و در همان جلسه اولین دیدار خانوادگی رضایت خودشان را با ازدواج ما اعلام کردند در واقع آن ها به انتخاب پسرشان احترام گذاشتند و گفتند ما نظر خاصی نداریم و به تصمیم پسرمان احترام می گذاریم این در حالی بود که مراسم عقد کنان من و فریبرز با مراسم جشن نامزدی برادرم و نوشین همزمان شد.

برادرم تحصیلات دانشگاهی اش را در رشته مهندسی عمران به پایان رسانده و با دختری ازدواج کرده بود که در خانواده ای مرفه و بالای شهر زندگی می کرد ولی سطح فرهنگی و اقتصادی خانواده فریبرز تقریبا هم سطح خانواده ما بود.

همین عامل باعث شد که من به عنوان خواهر شوهر همواره به زن برادرم حسادت کنم با آن که فریبرز برای سعادت و خوشبختی من هر کاری انجام می داد اما من توجهی به تلاش های او در زندگی نداشتم چرا که حتی هدیه های برادرم برای همسرش مرا زجرکش می کرد خلاصه در حالی جشن عروسی ما برگزار شد که فریبرز به حسادت های من پی برده بود و خانواده اش سردی رابطه ما را کاملا درک می کردند اگرچه شب عروسی مقابل تصاویر دوربین های عکاسی و فیلم برداری ژست های متفاوت همراه با ناز و عشوه های زنانه می گرفتم اما همه این ها ظاهرسازی بود چرا که به سر و وضع همسر برادرم که به آرایشگاهی گران قیمت رفته و جواهرات را به سر و گردنش آویخته بود با حسرت و رنج نگاه می کردم.

اگرچه فریبرز هر شب با یک شاخه گل به منزل می آمد و ساعت های زیادی را اضافه کاری می کرد اما نگاه های عاشقانه اش برایم بی معنی بود. فریبرز مرا ترغیب به بارداری می کرد تا شاید وجود فرزندی زیبا، رابطه ما را استحکام بخشد اما من مخالف این موضوع بودم تا این که در فضاهای مجازی با گروه هایی مختلط آشنا شدم که هفته ای یک بار در یکی از پارک ها یا کافه رستوران های مشهد قرار می گذاشتند و چند ساعتی را خوش می گذراندند سپس تصاویر و تعریف و تمجید از این دورهمی را در کانال به اشتراک می گذاشتند بیشتر آن ها زنانی مطلقه یا مجرد بودند که از نظر اخلاقی و حلال و حرام ها چیزی را رعایت نمی کردند.

بالاخره حدود شش ماه طول کشید تا وجدانم را زیر پا بگذارم و با این گروه ها همراه شوم در همین حال مجلس عروسی برادرم نیز نزدیک بود و من قصد داشتم به خاطر چشم و هم چشمی و حسادت های زنانه در این مجلس خودنمایی کنم چرا که برادرم برای کادوی عروسی همسرش ماشین صفر خریده بود ولی فریبرز توان مالی پرداخت هزینه های لباس یا حتی آرایشگاه گران قیمت را نداشت.

به همین دلیل موضوع را برای پسر جوانی بازگو کردم که در یکی از قرارهای کافه ای گروه، با او آشنا شده بودم. «سیروس» که از خانواده ای مرفه بود نه تنها همه هزینه های لباس و آرایشگاه مرا پرداخت بلکه حمایت های مالی دیگری نیز از من کرد تا نزد زن برادرم چیزی کم نیاورم ولی با وجود این سیروس نیز خواسته های نامتعارفی داشت که باید به آن ها پاسخ می دادم این بود که همسرم از تصاویر گوشی همراه و دروغ هایی که برای حضور نداشتن در منزل سرهم می کردم پی به این رابطه سیاه برد و ... اما ای کاش معنای نگاه های عاشقانه او را می فهمیدم.

قاتلی که با ۴ لیتر بنزین به دنبال آرش ۲۵ ساله بود!

گروه حوادث – در جنایت هولناکی که به خاطر اختلافات کینه جویانه در مشهد رخ داد، جوان ۳۰ ساله‌ای با ظرف ۴ لیتری بنزین در خیابان های کوی سیدی به دنبال انتقام جویی وحشتناک بود که طرف مقابل خود قدم در گرداب خون گذاشت.

چهارشنبه شب گذشته، برخی از اهالی خیابان خلج ۳۵ در کوی سیدی مشهد، جوان ۳۰ ساله ای به نام «سلمان» را در حالی دیدند که ظرف ۴ لیتری بنزین را در دست داشت و در اوایل شب به جست وجوی جوان ۲۵ ساله‌ای به نام «آرش» برآمده بود اما جست وجوهای «سلمان» نتیجه نداد و او به خانه بازگشت.

هنوز حس کینه و انتقام جویی در وجودش فروکش نکرده بود که گویی آرش متوجه ماجرا شد و خود پا به گرداب خون گذاشت. او به طرف منزل محل سکونت سلمان در خیابان خلج ۳۵ حرکت کرد که ناگهان مقابل منزل درگیری خونباری رخ داد.

سلمان و برادرش ابوذر با چماق و چاقو از خانه بیرون آمدند و بدین ترتیب فریادهایی دلخراش و ترسناک فضای سکوت را شکست و ضربات مرگبار بر پیکر آرش (جوان ۲۵ ساله) فرود آمد.

دقایقی بعد آرش که تیغه چاقو قفسه سینه اش را شکافته بود، نقش بر زمین شد و جان سپرد.

در همین حال هر دو برادر از صحنه این جنایت وحشتناک گریختند و این گونه پرونده ای جنایی روی میز قاضی ویژه قتل عمد مشهد قرار گرفت. دقایقی بعد قاضی «محمود عارفی راد» با حضور در محل درگیری، تحقیقات قضایی گسترده ای را آغاز کرد.

بررسی های میدانی مقام قضایی بیانگر آن بود که این نزاع مرگبار به دلیل اختلافات و درگیری قبلی بین عوامل نزاع رخ داده است. طولی نکشید که «ابوذر» (متهم ۳۳ ساله) که متاهل است با راهنمایی و دستورات ویژه قاضی «عارفی راد» در پنجه عدالت گرفتار شد و به پلیس آگاهی انتقال یافت اما «سلمان» همچنان فراری است و تحقیقات برای دستگیری وی ادامه دارد.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ – ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

سم پاشی

شرکت کیمیا سم کیش
مبارزه با حشرات و خزندگان و جوندگان
شماره تماس ۰۹۳۴۷۶۹۰۵۰۳

مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۱۸۶۸۵/۰۱
به نام سبحان جهانگیری مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

اصل کارت کیشوندی به شماره ۲۱۸۶۸۴/۰۱
به نام سهیل جهانگیری مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

اصل کارت اشتغال به کار به نام عبدالله نظری
به شماره پاسپورت P01172762 مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می باشد .

پیش فروش واحد مسکونی

پیش فروش برج های مسکونی ساحلی
با امکانات هتل ۵ ستاره متراژ و طبقات مختلف
بهروز مرادی ۰۹۳۴۷۶۹۵۲۱۴
۰۹۳۷۷۶۹۵۳۹۴

استخدام

استخدام کارشناس اداری آقا
در جزیره کیش (محدوده سنی ۲۵ تا ۴۵ سال)
دارای مدرک تحصیلی کارشناسی در رشته های
مدیریت،اقتصاد،حسابداری،حقوق،مهندسی عمران و
تاسیسات و معماری
با حداقل ۴ سال سابقه کار در حوزه اداری، فروش املاک
ساکن جزیره کیش
متقاضیان میتوانند رزومه خود را
حداکثر تا تاریخ ۲۴ اسفند ماه به آدرس الکترونیکی
Hr.employment369@gmail.com
ارسال نمایند.

خدمات

خدمات برق
انجام کلیه امور برق ساختمان و
پروژه های شما – کلی و جزئی
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

خدمات تاسیسات آب و لوله کشی
جزئی و کلی مجتمع های اداری
مسکونی –خدماتی –تجاری
۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴ رضایی

دوربین های مدار بسته
درب های اتوماتیک
دارکوب ۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

مبل شویی

مبل شویی سیار
شستشوی مبل صندلی تشک
موکت فرش
با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت
در اسرع وقت
۰۹۳۸۲۸۰۲۲۹۳
۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰

صنایع چوب

شرکت چوب سازان آداک صنعت کیش
ساخت انواع منسوجات چوبی ،
کابینت، ترمو وود.....شو روم
بازار پادنا ۰۹۳۴۷۶۸۲۵۵۸

حمل و جابجایی کالا
با ۶ چرخ در سطح جزیره
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

خشکشویی

خشکشویی طلوع در اسرع وقت با
تضمین و کیفیت عالی همراه با پیک
تحویل آدرس : مجتمع خدماتی طلوع،
روبروی برجهای طلایی و بازار کوروش
۰۹۱۷۶۱۳۷۵۴۳ – ۰۹۳۴۷۶۹۷۵۸۸
با مدیریت عسکری

شرکت کیمیا سم کیش
مبارزه با حشرات و خزندگان و جوندگان
۰۹۳۴۷۶۹۰۵۰۳